



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۷۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۲۹
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله یازدهم عروه: حکم زکات قرض					
عنوان ۵	بررسی جواز نیابت در پرداخت زکات					
عنوان ۶	نیابت در افعال: بررسی قواعد و آثار					
عنوان ۷	افعالی که صدورشان از مکلف، مطلوب شارع است					
عنوان ۸	افعالی که تحقق خارجی آنها، مطلوب شارع است					
عنوان ۹	آثار وضعیه و نیابت					
عنوان ۱۰	آثار وضعیه‌ای که بر صدور فعل از فاعل بار می‌شوند					
عنوان ۱۱	جواز نیابت در ادای زکات					
عنوان ۱۲	قصد قربت در زکات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

نیابت در افعال: بررسی قواعد و آثار

مقدمه

در ادامهٔ مباحث گذشته، به این نتیجه رسیدیم که قاعدهٔ کلی در جواز نیابت در افعالی که خطاب شرعی به آنها به عنوان صدور از مکلف تعلق گرفته است، عدم جواز است. در این افعال، خود صدور فعل از مکلف، مورد غرض شارع است.

افعالی که صدورشان از مکلف، مطلوب شارع است

گفتیم در این گونه افعال، قاعده بر عدم جواز نیابت استوار است؛ زیرا شارع مقدس از مکلف خواسته است که خود، آن فعل را به جای آورد؛ مانند نمازهای یومیه، حج و امثال آنها. به هر روی، خطاب این تکالیف، به صدور فعل «من الفاعل»

تعلق گرفته است. نظیر آیه شریفه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۱ یا «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^۲ یا خطاب «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۳ یا «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۴. از این دست آیات، این گونه استفاده می شود که مطلوب، خود صدور این فعل از مکلف است. وقتی خداوند می فرماید: «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»، یعنی باید خود شخص نمازگزار، آن را انجام دهد تا خشوع برایش حاصل شود؛ چرا که از نماز دیگری، خشوع برای او حاصل نمی شود. این گونه خطابات که ظهور در این دارند که آنچه مطلوب شارع و غرض او به آنها تعلق گرفته، صدور فعل از مکلف است، قاعده در آنها عدم جواز نیابت است؛ مگر آنکه دلیل خاصی بر جواز وجود داشته باشد. این، از آثار تکلیفی مترتب بر این افعال است.

افعالی که تحقق خارجی آنها، مطلوب شارع است

مطلب دوم، به آثار تکلیفیه ای مربوط می شود که از خطاب، این گونه استفاده می شود که این آثار، مترتب بر ذات الفعل در خارج هستند و صدور فعل از مکلف خاص، مورد غرض نیست؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دفن میت یا واجبات کفایی. در این موارد، استفاده می شود که خصوص صدور فعل از مکلف معین، مطلوب نیست؛ بلکه تحقق این فعل در خارج، مطلوب است. هنگامی که تحقق فعل در خارج، مطلوب باشد، این افعال، نیابت پذیرند. بنابراین، می توان در صلاة میت، نائب گرفت؛ یا حتی در امر به معروف و نهی از منکر، نائب گرفت؛ به این صورت که شخصی را فرستاد تا دیگری را به معروف، وادار یا از منکر، باز دارد. این، در خصوص آثار تکلیفیه ای بود که در این قسمت دوم، قاعده، اقتضای جواز نیابت یا جواز وکالت دارد.

آثار وضعیه و نیابت

مطلب سوم، مربوط به آثار وضعیه است. از جمله آثار وضعیه، فراغت ذمه مدیون است. در جایی که دینی وجود دارد، اگر از دلیل، این گونه استفاده شد که اثر وضعی، بر تحقق فعل در خارج، بار می شود - که در مثل دین، این گونه است - در این صورت، نیابت جایز است. در مورد دین، از «يجب اداء الدين» استفاده می شود که ادای دین، به معنای پرداخت حق دائن به اوست. حال، اگر شخص دیگری حاضر شد دین او را بپردازد، در اینجا غرض، حاصل شده است. از دلیل وجوب ادای دین، نظیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۵ و امثال آن - چه رد امانت، چه رد ودیعه و چه ادای دین - از خطابش معلوم می شود - یا به مناسبت حکم و موضوع یا قرائن دیگر - که مطلوب، تحقق فعل در خارج است. ودیعه را باید رد کرد. حال، اگر کسی وکیل گرفت که تو برو این ودیعه را به صاحبش بده، تکلیف، ادا شده است. یا اگر شخص دیگری دین مرا بپردازد، دین ادا شده است.

۱. سوره بقره: ۱۸۳.

۲. همان: ۱۸۵.

۳. همان: ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ سوره نساء: ۷۷؛ سوره انعام: ۷۲؛ سوره یونس: ۸۷؛ سوره نور: ۵۶؛ سوره روم: ۳۱؛ سوره مزمل: ۲۰.

۴. سوره مؤمنون: ۲.

۵. سوره نساء: ۵۸.

آثار وضعیه‌ای که بر صدور فعل از فاعل بار می‌شوند

اما اگر از دلیل شرعی، این‌گونه استفاده شود که اثر وضعی، بر خصوص صدور فعل از فاعل، بار می‌شود، نه بر ذات تحقق فعل در خارج، در اینجا - همان‌طور که قبلاً گفتیم - شاید بتوان در زکات، این‌گونه قائل شد. ممکن است از «اتُوا الزَّكَاةَ»^۱ یا «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۲ یا آیه شریفه: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»^۳، این‌گونه برداشت شود که در زکات، باید قصد قربت کرد و اثر، بر این قصد قربت، بار می‌شود. اگر خود صاحب مال، قصد قربت کرد، خود او تزکیه و تصفیه می‌شود. در آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» نیز آمده است که زکات، باعث تطهیر خود آنها می‌شود؛ یعنی خود صاحب مال.

ممکن است این‌گونه استنباط شود که اثر، بر صدور زکات از صاحب مال، بار می‌شود. اما روایات متعددی داریم که از آنها استفاده می‌شود که حتی در زکات، یکی از مهم‌ترین اغراض - بلکه غرض اصلی مترتب بر زکات یا امر به زکات - رفع فقر از فقیر است. روایات زیادی داریم که چنین معنایی از آنها برداشت می‌شود. برای نمونه، می‌توان به باب یک از ابواب «ما تجب فيه الزكاة»، حدیث ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹ و ۱۵ اشاره کرد. از همه این احادیث، این‌گونه استفاده می‌شود که خداوند، زکات را واجب کرد تا نیاز فقرا برآورده شود؛ و اگر اغنیا، زکات فقرا را می‌دادند، دیگر فقری یافت نمی‌شد. در روایتی با این مضمون آمده است که اگر اغنیا، حق فقرا را می‌دادند، «لما جاع فقير»^۴. یا به این مضمون آمده است که اگر این مقدار زکاتی که خدا معین کرده است، برای رفع فقر فقرا کفایت نمی‌کرد، «لَزَادَهُمْ»^۵؛ اگر کفایت نمی‌کرد، خداوند زکات را بیش از این واجب می‌کرد. اما خداوند می‌داند که این زکاتی که واجب کرده است، رفع فقر فقرا می‌کند. از این همه روایت، این‌گونه استفاده می‌شود که آن غرضی که در وجوب زکات، مورد نظر شارع بوده، رفع فقر فقرا و رسیدگی به آنها بوده است. لذا، می‌توان گفت که از خطابات متعلقه به زکات، این‌گونه استفاده می‌شود که آنچه متعلق غرض است و آنچه مطلوب شارع است، ذات تحقق فعل در خارج است؛ یعنی اینکه مال به دست فقیر برسد و فقر، ریشه‌کن شود. اینکه می‌فرماید اگر مقدار زکاتی که خدا واجب کرده، کم بود، «لَزَادَهُمْ»، کمبود برای چی؟ یعنی اگر کم بود در رفع فقر. پس این، محط غرض و لحاظ شارع بوده است و آن، رفع فقر است. از این روایات، کلاً این‌گونه استفاده می‌شود که اگر زکات داده شود، فقر ریشه‌کن می‌شود. حتی روایت داریم که فقری که ریشه‌کن می‌شود، نه فقری به این معنا که تنها نان شب نداشته باشد؛ بلکه فقری باید برطرف شود که به معنای فقری باشد که حتی مؤننه سال را نداشته باشد. مؤننه سالی که باید داشته باشد،

۱. سوره بقره: ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ سوره نساء: ۷۷؛ و....

۲. سوره توبه: ۱۰۳.

۳. سوره روم: ۳۹.

۴. «... وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرٌ مُحْتَاجٌ...»؛ [وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۱، ح ۶].

۵. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْغُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْغُهُمْ لَزَادَهُمْ...»؛ [وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۱، ح ۲].

به اندازه‌ای است که «يُلْحَقَهُمُ بِالنَّاسِ»^۱ باشد؛ یعنی باید حد متوسط زندگی اجتماعی برایش تأمین شود، نه اینکه در زندگی اجتماعی فقیر، با یک نان خالی هم شب را بگذراند و با یک خانه ۱۰ متری هم بتواند زندگی کند و فقرش تمام شود.

جواز نیابت در ادای زکات

از این روایات، این گونه استفاده می‌شود که بنابراین، در زکات واجب، آنچه کفایت می‌کند، همین ادای زکات مالی است. حال، اگر کسی دیگر آمد زکات مالی من را داد، غرض حاصل است؛ دیگر آن رفع فقری که باید توسط مال من بشود، انجام گرفته است. بنابراین، روایات، قاعده اقتضای جواز را دارند.

قصد قربت در زکات

اما آیاتی که مسأله قصد قربت و ابتغاء وجه الله در آنها آمده است، چه می‌شوند؟ از این آیات و حتی روایات، این گونه استفاده می‌کنیم که آثار اخرویة اگر بخواهد بر زکات بار شود، مشروط به قصد قربت و رضای خدای متعال است. در حدیث شماره ۱۵ همین باب اول از ابواب «من تجب فيه الزكاة» وسائل، تصریح به این مطلب آمده است. گرچه این روایت از نهج البلاغه است، ولی مضمونش موافق قواعد است. در این روایت آمده است که اگر کسی زکات را بدهد، اما نه به قصد قربت، بلکه به قصد یک سری اغراض دنیوی، در این حالت، ثوابی بر آن بار نمی‌شود؛ اما نگفته است که زکاتش باطل است و زکات دیگری لازم است بدهد؛ خیر، اما این زکاتی را که داده است، ثواب ندارد. از طرفی، عقاب نمی‌شود؛ اما قصد قربت، شرط در همان آثار اخروی است، شرط در ترتب آثار اخروی است، نه در براءت ذمه از زکات. لذا اگر کسی زکات را داد، اما نه به قصد قربت و اصلاً متوجه نیست که قصد قربت یعنی چه، گفته نمی‌شود که باید از نو زکات بدهی. خیر، زکاتش را داده است دیگر. اگر بخواهد آثار اخروی بر آن بار شود، به قصد قربت نیاز دارد. آثار اخروی، مثل همان تطهیر و تزکیه. لذا آیه کریمه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»، نتیجه‌ای است که بر ادای زکات بار می‌شود که بار شدنش هم بنابر این روایاتی که ما از آن روایت استفاده کردیم و از آیات دیگر مثل: «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتَقِيُّ»^۲ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى * وَلَسَوْفَ يَرْضَى^۳، از این «ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» استفاده می‌کنیم که این برای دستیابی به آثار اخرویة این زکات است. اما بدون قصد قربت، فقط آثار دنیوی که عبارت از فراغت ذمه او از زکات است، بر آن بار می‌شود.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «... وَمَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهَ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحَقَهُمُ بِالنَّاسِ ...»؛ [وسائل الشيعة؛ كتاب الزكاة، ابواب المستحقين للزكاة، ب ۸، ح ۴].

۲. سورة لیل: ۱۷ - ۲۱.